فهرست

[مقدمه 2](#_Toc120694149)

[مبحث هشتم 2](#_Toc120694150)

[مورد اول 2](#_Toc120694151)

[مورد دوم 3](#_Toc120694152)

[مورد سوم 4](#_Toc120694153)

[مورد چهارم 5](#_Toc120694154)

[نمونه پنجم 5](#_Toc120694155)

[مبحث نهم 6](#_Toc120694156)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه روابط اجتماعی / ادخال سرور

# مقدمه

ذیل مباحث مربوط به ادخال سرور و شاد ساختن دیگران که روایات آن را ملاحظه کردید هفت مبحث مطرح شد و قرار ابتدایی این بود که در مبحث هفتم اشاره‌ای به روال طرو احکام دیگر بر ادخال سرور را عرض کنیم و از آن بگذریم ولی دوستان پیشنهاد دادند که به برخی از نکات بپردازیم بنابراین مباحث ذیل ادخال سرور و تفریج کرب در چند مبحث دیگر:

# مبحث هشتم

این مبحث اختصاص دارد به مواردی که ادخال سرور و تفریج کرب دیگران محکوم‌به حکم وجوب می‌شود از حکم پایه استحبابی ارتقا پیدا می‌کند و بر آن وجوب عارض می‌شود. این موارد را به‌عنوان نمونه‌هایی مرور می‌کنیم. طبعاً مواردی که ذکر می‌شود قاعده کلی آن واضح است و گفته شد حکم پایه استحباب می‌تواند یک عناوین ثانویه و قواعد عامه محکوم‌به وجوب بشود در خیلی از موارد مستحب در شرایط خاص محکوم‌به وجوب می‌شود مستحب معمول و متعارف درجایی جز شعائر بشود که ترک آن موجب این است که لطمه‌ای به شعائر دین وارد می‌شود مستحب واجب می‌شود. انواع قواعد عامه ایجابی و الزامی می‌تواند بر مستحبات چه توصلی چه تعبدی عارض شود و حکم را تبدیل به وجوب کند.

در تفریج کرب و ادخال سرور هم می‌تواند عناوینی عارض شود و آن‌ها مبدل به واجب کند

## مورد اول

درجایی که نجات نفسی بر ادخال سرور و تفریج کرب توقف دارد مثلاً متوقف بر این است که به او مشاوره‌ای بدهد تا غم و اندوه و ناراحتی او برطرف بشود وگرنه موجب می‌شود او خودکشی کند و از دنیا برود مبتلابه افسردگی است که از ظاهر قواعد این افسردگی انسان را به خودکشی می‌رساند اگر او تفریج کرب کند و گره ذهنی او را معالجه کند او خودکشی نمی‌کند. درصورتی‌که نجات شخصی متوقف بر تفریج کرب یا ادخال سرور بشود طبعاً این امر واجب می‌شود و همین کاری که برای تفریج کرب انجام می‌دهد مثل مشاوره دادن یا سفر بردن که هم‌وغم او برطرف می‌شود مستحب است ولی اگر انجام ندهد خودکشی مشود یا دیگران را می‌کشد. معالجات امراض روحی و تفریج کرب‌ها امثال مشاوره یا درمانگری یا راه‌های دیگر که آرامشی برای او فراهم می‌کند که او نجات پیدا می‌کند **﴿مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا﴾**[[1]](#footnote-1) احیاء دیگران و جلوگیری از قتل دیگران امر واجبی است با شرایطی که دارد و با این عنوان بر مورد طاری شده است و آن را مبدل به وجوب می‌کند.

سؤال: وجوب از قول تثبیت است؟

جواب: از باب این که نفس محترمه را باید نجات دهد به هر طریقی که برای او میسور است همین آیه **﴿مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا﴾** ممکن است همین را افاده کند ممکن هم هست نصوصی در این زمینه داریم و اگر هم نباشد جز چیزهای بدیهی شرع است یعنی ارتکازات شرعی کاملاً آن را افاده می‌کند.

سؤال:...

جواب: بله جز واجبات است.

## مورد دوم

درجایی که تفریج کرب یا ادخال سرور مصداقی از اموری باشد که موجب صیانت از نوامیس است از مسائل از مربوط به نفس نیست بلکه ناموس است این هم از مسائلی است که ادله لفظیه دارد و هم ادله لبیه واضحه دارد که حفظ دماء و نفوس و نوامیس واجب است. مواردی که مبتلابه سختی‌ها روحی شده‌اند و به‌تدریج به سمتی رفته‌اند که ابتلائات روان‌شناختی پیداکرده‌اند و سادیسم پیداکرده‌اند که متعرض به نوامیس دیگران می‌شوند و منکرات می‌شود و تفریج کرب آن‌ها موجب می‌شود جلوی سادیسم و مرض روحی آن‌ها گرفته می‌شود همان‌طور که حفظ دما و نفوس از واجبات شرعیه است حفظ فروج و نوامیس هم از واجبات شرعیه است.

سؤال: مصداق است؟

جواب: مصداق تفریج کرب است دو مورد داشتیم یکی تفریج کرب بود که برطرف کردن هم‌وغم دیگران است ویکی هم ادخال سرور است و تفریج کرب هم مراتب دارد که از مراتب معمولی که غالباً انسان‌ها به آن مبتلا می‌شوند و کرب‌هایی است که روان‌شناختی است و بعد شخصیتی دارد و تولید امراض روحی می‌کند ادخال سرور هم همین‌طور است درجایی به‌صرف این که مشکلی را حل کند حل نمی‌شود و باید شادی پیدا کند از این مقوله جدا شود و به دنبال کار عادی خود برود و این بیشتر مصداق تفریج کرب است.

سؤال: در بحث موضوع شناسی می‌خواهد.

جواب: بله حتی اگر شک هم داشته باشد که این عمل او موجب نجات نفس یا دماء یا نوامیس است بازهم تکلیفی ندارد مگر احتمال نسبتاً قوی باشد که در نفوس و دماء شاید جای احتیاط باشد.

سؤال: ...

جواب: بله این‌ها باید احراز شود.

سؤال: قاعده کلی می‌توان گفت انجام واجبات متوقف بر نجات نفس است.

جواب: بله مشکل این است که ما آن روز یک قاعده کلی گفتیم شما گفتید به این کلی‌ای نیست باید مصداق هم بگوید حالا داریم مصداق میگوییم.

جایی که عملیات تفریج کرب و ادخال سرور مصداقی از عناوین عامه‌ای باشد که در او ایجاب است.

سؤال: مثلاً کسی نماز نمی‌خواند ولی اگر من ...

جواب: بله مثل دفع نهی از منکر

این دو مورد بود که یکی نفوس بود و یکی هم دماء و فروج بود

## مورد سوم

دفع منکر متوجه تفریج کرب بشود و گره‌گشایی از امراض روحی وسیله‌ای بر این باشد که او منکری را مرتکب نشود یا واجبی را انجام دهد این عام‌تر است این هم از مصادیق امرونهی عملی است منتها علی اختلاف عناوین برخی میگویند امرونهی مراتب دارند که ما هو المشهور و با همین عنوان شامل مراتب عملی هم می‌شود طبق آنچه در رساله‌ها ملاحظه کردید و بعضی هم می‌گوید امرونهی، امرونهی متعارف است و این‌ها دلیل مستقل دارد و عنوان آن‌هم مستقل است و بیشتر تمایل مرحوم تبریزی به این سمت است علی‌ای‌حال با تفاصیلی که در نهی از منکر بحث شده است درهرصورت فی‌الجمله دفع منکر از طریق اقدامات عملی برای بازدارندگی از وقوع منکر یا واداشتن به انجام واجبات محرز و مسلم است با شرایطی که دارد اگر این امربر تفریج کرب انطباق پیدا کند فقط بحث دما و نفوس و فروج نیست که مصادیق اول و دوم بود و مسلم‌تر است بلکه اگر تفریج کرب انجام ندهد او نماز نمی‌خواند عصیان می‌کند ولی اگر غم را از او بردارد نماز می‌خواند بنا بر نظر مشهور این هم واجب است البته با شرایطی که دارد.

سؤال: این مصداقش منحصر به ادخال سرور ...

جواب: بله این نکته دیگری است می‌فرمایید در همه‌جا قانون کلی است اگر به روش عملی منحصر در یک اقدام باشد آن به نحو وجوب تعیینی وجوب پیدا می‌کند ولی اگر دو سه‌راه در عرض هم است طبعاً وجوب تأخیری پیدا می‌کند و باید یکی از آن‌ها را انجام دهد.

سؤال:...

جواب: مصداق آن بله، یعنی با عملی که منکر دفع شود باید اقدام کند مصداق مقدمه می‌شود یا گاهی خود مصداق است و این‌ها فرق می‌کند درجایی مقدمیت پیدا می‌کند و درجایی هم دفع منکر است درجاهای دیگر تفاوتی دارد که بعداً عرض می‌کنم

سؤال: محط وجود در همه موارد فرمودید اقدامی است که ...

جواب: درجاهایی الآن هم به اختصار اشاره کردم فعل تفریج کرب مصداق امر واجب می‌شود گاهی هم مقدمه آن است غالباً حالت مقدمیت دارد ولی در طرف حرام گاهی خود مصداق حرام می‌شود نه این که مقدمه باشد این تزاحم تأثیر می‌گذارد و حرامی را ایجاد می‌کند.

سؤال: ...

جواب: ارشاد جاهل هم همین‌طور است اگر درجایی ارشاد او به حکمی با شرایطی که دارد واجب شود و او متوقف بر این شود که ادخال سرور یا تفریج کرب انجام شود.

## مورد چهارم

ادخال سرور هم که گفتیم کمتر مصداق پیدا می‌کند، مصداق پیدا می‌کند و جز روش‌های تربیتی می‌شود. گاهی ادخال سرور روشی برای این که بتواند او را به سمت واجباتی ببرد بنابراین ادخال سرور می‌تواند در موارد زیادی در بحث‌های تربیتی و ارشادی باشد. در محور چهارم این است که در مواردی ارشاد و تربیت فرد متوقف بر این است که در او نشاط ایجاد کند وقتی می‌خواهد تربیت اعتقادی و اخلاقی بکند و او را در مسیر در ست قرار دهد مستلزم این است که به او نشاط هم بدهد میزان ادخال سرور و نشاطی که برای او ایجاد می‌کند اگر مقدمه برای واجبی از واجبات تربیتی باشد مثل هدایت و ارشاد و تربیت با همان تفاوت‌هایی که در فقه تربیت گفتیم واجب می‌شود. اگر برای یک تربیت یا ارشاد مستحب است آن‌هم مستحب مشود. و این مهم است در این چیزهای تربیتی جدید به مسئله توجه می‌شود در خیلی از موارد برای این که بخواهد فکر درستی در فرد ایجاد کند با برخورد ناخوش آیند فایده‌ای ندارد ولی وقتی با شادی‌آفرینی همراه شود اثر می‌کند بنابراین تولید این شادی‌ها و ادخال سرور درجایی که وظایف تربیتی و ارشادی بر آن متوقف باشد این‌ها مقدمه می‌شود و واجب مشود.

سؤال: علما بخواهند از وضو تنزل کنند و از وضو عادی به وضو جبیره‌ای و تیمم در اعمال شخصی خودشان خیلی دنبال راهی می‌گردند که این اتفاق نیفتند ولی در نهی از منکر این‌گونه نیستند. سؤال من این است که در آنجا آیا نکته با ذهن نمی‌رسد یا دیدشان به مذاق شرع این است که خداوند این‌همه تلاش از ما نخواسته است.

جواب: مذاقات شرع هم می‌تواند مؤثر باشد. هردو هست.

این هم مقوله‌ای دیگر که از نمونه‌هایی می‌شود برشمرد برای تبدیل حکم استحباب تفریج کرب و ادخال سرور به وجوب. از منظرهای کلان‌تری هم می‌شود به این مسئله به‌عنوان مقوله ششم نگاه کرد در ذیل بحث هشتم که تبدیل استحباب به وجوب بود.

## نمونه پنجم

مسائل عام‌تری است که جنبه اجتماعی و سیاسی کلان دارد. درجایی ایجاد نشاط در جامعه موجب حفظ نظام می‌شود و موجب استقلال و عزت می‌شود، موجب صیانت از جایگاه یک نظام اسلامی در دنیا می‌شود. این‌ها یک مواردی دارد در بحث‌هایی که گاهی مطرح می‌شود مثل امید به زندگی و نشاط. در منطقی خود غربی‌ها دارند و رنکینگ دارند موارد غلطی که دارند کنار می‌گذاریم ولی ممکن است مواردی هم درست باشد و با شاخصی میزان نشاط و آرامش روحی و حرف‌های افراد و اشخاص و گروه‌ها را ارزیابی می‌کنند و رتبه می‌دهند و برای آن نمره تعیین می‌کنند و با آن ارائه‌ای می‌دهند از کشورها به افکار عمومی دنیا. در اینجا حرف‌های پیچیده و سیاسی زیادی وجود دارد ولی فی‌الجمله راه‌های مشروعی وجود دار دکه نشاط و شادابی جامعه را بالا می‌برد و این نشاط و شادابی موجب می‌شود جایگاه کشور در دنیا جایگاه مطلوبی باشد و جلوی ورود صدمه و اتهام را بگیرد. این‌یک امر خیلی کلی است که هم جز تکلیف‌های عمومی و هم تکلیف حکومت. باید جدا از هم‌عرض کنیم.

# مبحث نهم

نکته نهمی که در اینجا وجود دارد این است که مخاطب تکلیف تفریج کرب و ادخال سرور. در بحث هشتم نمونه‌هایی از تبدیل استحباب به وجوب گفتیم و مبحث نهم این است که مخاطب به انجام این تکلیف چند فرض دارد.:

1-گاهی جامعه و مکلفان است به نحو واجب کفایی یا مستحب که هرکسی قیام کرد از دیگران تکلیف ساقط می‌شود که یک نوع تکلیف عام برای مکلفین است، این‌یک نوع تکلیف عمومی لجمیع المخاطبین علی نحو وجوب کفایی. ادخال سرور به نحو استحباب یا به نحو وجوب شامل همه مکلفین واجد شرایط می‌شود به نحو وجوب کفایی یا استحباب کفایی.

2-تکلیف دوم متوجه حکومت و نظام حاکم است و نظام سیاسی است ممکن است درجایی آن‌ها مکلف باشند این هم بر اساس مباحثی است که سابق فی‌الجمله نسبتاً مفصل در فقه تربیت داشتیم و گفتیم حکومت یا به‌عنوان شخص حقوقی، اگر بگوییم خطابات شخص حقوقی را می‌گیرد، یا حاکم یعنی شخص بما أنه حاکمٌ یعنی حاکم به شخص حقیقی او ولی از حیث بأنه حاکمٌ وظایفی دارد. اول عهد مالک اشتر گفته بود «جِبایةَ خَراجِها، وَ جِهادَعَدُوِّها، وَ اسْتِصْلاحَ اَهْلِها، وَ عِمارَةَ بِلادِها»[[2]](#footnote-2) چهار تکلیف کلی که اول عهد امام بر عهده مالک می‌گذارد این است. چهار وظیفه اصلی است که بر دوش مالک قرار می‌دهد و ادله متعدد دیگری که سابق در بحث تربیت به‌عنوان وظیفه حکومت طرح کردیم. مسلماً وظیفه حاکم حفظ نظام اجتماعی است و سوق جامعه به سمت صلاح است این‌ها از وظایف حکومت دینی است. وظایفی برای حکومت متصور است و می‌شود گفت در ذیل عناوین کلی تأمین شادابی و نشاط ازنظر روحی مثل تأمین سلامت جسمی جز وظایف الزامی و استحبابی حاکم می‌تواند قرار بگیرد با شرایطی که دارد. در اینجا حاشیه این است که ممکن است در مواردی یک تکالیفی باشد که برای مکلفین استحبابی باشد ولی برای حاکم همان واجب است که ترویج مستحب کند. این که شخص صاحب اولاد بیشتر شود یک مستحب مؤکدی است و برای خود او عناوین ثانوی پیدا شود که واجب شود ولی گاهی هم می‌شود که برای خود اشخاص لازم نیست ولی استحباب مؤکد است و حاکم باید زمینه را فراهم کند ترغیب کند فرهنگ‌سازی کند به‌عنوان تکلیف الزامی. این‌یک قاعده است در مسائل حکومت که مواردی متصور است که برای حاکم الزام است نسبت به فرهنگ‌سازی یک مستحب. این هم قواعدی دارد که باید در جای خود بحث کرد.

سؤال: ...

جواب: برای این که ادله‌ای که حاکم را ملزم کرده است مثلاً در اینجا می‌فرماید اسْتِصْلاحَ اَهْلِها بنا بر احتمالی که در آنجا داده‌شده است صلاح اهل اعم است صلاح وجوبی و صلاح ندبی که باید او تشویق کند بر این کار ولو این که بر آن‌ها واجب نباشد حتی او الزام ولایی هم نکرده است ولی باید فرهنگ‌سازی کند طبق قواعدی که دارد.

آنچه در مبحث نهم خواستیم عرض کنیم این است که تفریج کرب و ادخال سرور هم یک وجوب و استحباب کفایی دارد برای عموم مکلفین و هم یک وجوب یا استحباب خاص دارد برای حاکم بما هو حاکم بر اساس این که حاکم سلسله وظایفی دارد که شامل ادخال سرور و تفریج کرب می‌شود.

سؤال: ...

جواب: بله فعلاً در حلال صحبت می‌کنیم. مصادیق حلال بحث شده است درجایی که تزاحم باهم دارد در جای دیگر بحث می‌کنیم در بحث حلال هم سلسله‌مراتب دارد که باید مجموعه عناوین را ببیند و اقدام کند.

عرض من این است که گرچه در این روایات و ادله‌ای که ملاحظه کردید در مورد ادخال سرور و تفریج کرب خطاب به عموم بود به نحو مستحب یا واجب کفایی اما همین عنوان می‌تواند مشمول عناوینی شود که جز وظایف حاکم است و لذا به‌طور خاص این دلیل نگفته است که حاکم یا حکومت این وظیفه را دارد ولی در ادله عناوینی آمده است که شامل ادخال سرور و تفریج کرب هم می‌شود و ارجاع می‌دهد به مباحثی که شاید چاپ‌شده باشد و در صوت‌های قبلی به‌عنوان وظیفه حکومت بحث کردیم با عنوان فقه تربیت در آنجا ادله عامه که شاید بیست دلیل باشد شاید برخی شامل ادخال سرور و تفریج کرب و فعالیت‌های متعارف یا درمانی و معالجه گری برای این که افراد را از هم‌وغم و کرب نجات دهد یا آن‌ها را شادمان کند می‌شود.

سؤال: ...

جواب: بله اطلاق این‌ها هم هست. من أدخل سروراً علی مؤمنٍ هم شامل امام صادق می‌شود و هم شامل دیگران می‌شود. شامل امام و حاکم می‌شود ولی غیر از آن‌هم عناوین خاصه‌ای که به‌عنوان وظایف حکومت برشمرده شده است انطباق با این بحث دارد. آنچه عرض کردم این است که دلیل خاص در این ادله با عنوان ادخال سرور و تفریج کرب مختص حاکم نداشتیم، بلکه اطلاق آن عناوینی است که از وظایف حاکم به وجود می‌آید این دو دلیلی است که تکلیف حکومتی نسبت به ادخال سرور و تفریج کرب درست می‌کند

بحث خانواده است. پدر و مادر هم تکالیفی دارند که برخی منطبق بر این مسئله است و گاهی هم انجام وظایف تربیتی متوقف بر این است.

ازاین‌جهت در مبحث نهم تأکید بر این داریم که ادخال سرور و تفریج کرب که در چیزهای دیگر هم همین‌طور است مثل اکرام، این‌ها می‌تواند وظیفه چند نوع تکلیف باشد یکی تکلیف عام که در این تکلیف عام پدر و مادر و حاکم هم قرار می‌گیرد که تکلیف عام کفایی است و دوم تکلیف زائد و مضاعفی که متوجه حاکم است و سوم تکلیف مضاعفی که متوجه والدین و خانواده است. سه نوع تکلیف بر اساس فرمول‌های اصولی که عرض کردیم البته علاوه بر این‌ها ممکن است عناوین خاص هم مثل معلم باشد ولی این سه نوع تکلیف در مورد متوجه سه نوع مخاطب است و در حاکم و والدین تأکد پیدا می‌کند چون اطلاق که همه این‌ها را می‌گیرد و در دلیل دیگری هم اضافه می‌شود و تأکد پیدا می‌کند. این همان قاعده‌ای است که سابق هم مطرح‌شده است که رفق و مدارا و حسن خلق مستحبات اخلاقی است ولو این که وسیله تربیت هم نباشد خوب است ولی وقتی وسیله تربیت است تأکد پیدا می‌کند سلسله صفات اخلاقی که در مقام تربیت و هدایت مؤثر واقع می‌شود یک عنوان عام دارد که فضیلت اخلاقی است که ادله خودش را دارد افزون بر آن گاهی این‌ها مقدمه و ابزاری برای تربیت می‌شود که عنوان جدیدی پیدا می‌کند و تأکد پیدا می‌کند.

1. . سوره مائده آیه 32 [↑](#footnote-ref-1)
2. [نهج البلاغه، صبحي صالح، ج1، ص427، نامه 53.](http://lib.eshia.ir/12092/1/427/خَرَاجِهَا) [↑](#footnote-ref-2)